

بررسی شالوده‌شکنانه نوشتار زنانه: مقایسه سبک تاج‌السلطنه و عزیزالسلطان

فاطمه رضوی*

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مریم صالحی‌نیا

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

بررسی آثار ادبی براساس رویکردهای پساساخت‌گرایی یکی از روش‌های نوین تحلیل متن است که به‌منظور داشتن دیدگاهی انتقادی به دانش بدیهی‌انگاشته‌شده، به‌دنبال تناقض‌هایی درون متن می‌گردد تا بدین وسیله، تقابل‌های دوگانه‌ای را که متن را شکل می‌دهند، شالوده‌شکنی کند و نشان دهد این تقابل‌ها بر بنیاد استواری قرار ندارند. براساس مطالعات بسیار گسترده‌ای در گفتار و نوشتار زنان طی سال‌ها و در فرهنگ‌های مختلف، شاخصه‌هایی به‌عنوان سبک زنانه به آثار زنان نسبت داده شده است که خارج از معنای ارزش‌گذارانه‌ای که در تقابل‌های دوگانه وجود دارد، سبک زنان را در تقابل با سبک سخن مردان قرار می‌دهد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: کاربرد فراوان صورت‌های بیانگر، صورت‌های مبهم زبان، کاربرد فراوان منادا، جملات معترضه و عاطفی، بسامد زیاد جملات ناتمام، گرایش به ساده‌نویسی و جزئی‌نگری، سخن گفتن از موضع ضعف و عدم اقتدارگرایی، کاربرد فرایندهایی که فعالیت ذهنی زیادی نمی‌طلبد و... در این مقاله برآنیم با بررسی شالوده‌شکنانه سبک زنانه در *خاطرات تاج‌السلطنه* - که در شمار اولین روایت‌های تاریخی و داستان‌های زندگی‌نامه‌ای از

* نویسنده مسئول: Razavi.f@hotmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۸

زبان زنان است- و مقایسه آن با روایت زندگی‌نامه‌ای مردانه که در بافت و موقعیت یکسان توسط عزیزالسلطان نوشته شده (*خاطرات ملیچک*)، نشان دهیم نسبت دادن برخی از این شاخصه‌ها به سبک زنانه اساس محکمی ندارد و با تغییر عوامل اجتماعی و فرهنگی، دگرگون می‌شود. شواهدی که ما را به این مهم رهنمون می‌شود، عبارت‌اند از: سخن گفتن از موضع قدرت، وجود صدای فعال و کاربرد پربسامد فرایندهای پیچیده ذهنی در *خاطرات تاج‌السلطنه*.
واژه‌های کلیدی: شالوده‌شکنی، فمینیسم پسامدرن، نوشتار زنانه، *خاطرات تاج‌السلطنه*، *خاطرات ملیچک* (عزیزالسلطان).

۱. مقدمه

تاج‌السلطنه از زنان روشن‌فکر و تحصیل‌کرده دربار قاجار و دختر ناصرالدین‌شاه است. روایت زندگی وی به‌عنوان زن درباری، موضوع اصلی *خاطرات تاج‌السلطنه* است. برخی حوادث تاریخی، از جمله قتل ناصرالدین‌شاه، جلوس مظفرالدین‌شاه و مسافرت‌های او نیز در شرح زندگی تاج‌السلطنه آمده است. این اثر از آن جهت که مؤلف از نزدیک با واقعیت‌های زندگی در حرم‌سرای شاهی آشنایی داشته و با دیدگاهی انتقادی وضعیت اجتماعی و حقوق زنان این دوران را گزارش می‌کند، حائز اهمیت است. تاج‌السلطنه این خاطرات را در سال ۱۳۳۲ق به درخواست معلمش نوشته است. *خاطرات* در واقع شرح زندگی تاج‌السلطنه است از سال‌های آغازین زندگی (تولد ۱۳۰۱ق) تا جدایی وی از شوهرش که حوادث پایانی به‌صورت اشاره‌های مختصر آمده است. این داستان به‌سبب اینکه یک زن آن را نوشته^۱ و زنانگی اثر نه‌تنها از طریق محتوای بیان‌شده در اثر قابل تشخیص است، بلکه در صورت‌های زبانی نیز دیده می‌شود، از دیدگاه سبک‌شناسی زنانه دارای اهمیت است.

از آنجایی که یکی از شش مفهوم بنیادین در سبک، «سبک در معنای گزینش انگیزه از زبان» است، به این معنا که «یک فرد قادر نیست تمام ساخت‌ها و کلمات زبان را در سخن خویش به‌کار ببرد و کاربرد بخشی از زبان در گفتار یک فرد محصول عادت اوست و این عادت تحت تأثیر اعتقادات، طبقه اجتماعی، محیط جغرافیایی و... وی است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۷) و «کار اساسی سبک‌شناسی بررسی نوع گزینش‌ها و علت

ترجیح یکی از گزینه‌ها بر دیگران است» (همان، ۳۹)؛ اصطلاح سبک زنانه مورد نظر در این پژوهش به شیوه کاربرد زبان نزد زنان اشاره دارد. سبک زنانه با ویژگی‌های مشخصی تعریف شده است که گاه در تقابل با سبک سخن مردانه قرار می‌گیرد. وجود این شاخصه‌ها به عوامل اجتماعی، تربیتی، فرهنگی، و نیز عوامل جنسی و نوع توقعات جنسیتی مرتبط است. نکته حائز اهمیت در این مقاله این است که می‌توان براساس شواهد متنی، برخی از این شاخصه‌ها را واسازی کرد.

۲. مبانی نظری

پساساخت‌گرایی^۲ رویکردی در نقد است که بر بنیاد تفکر پسامدرن ایجاد شده و پاسخی است به تفکر مدرنیسم و ساخت‌گرایی سوسور. سوسور مسئله معنا در زبان را صرفاً ناشی از تفاوت می‌داند و می‌گوید معنا حاصل جداسازی نشانه‌ها و دال‌هاست (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۷۵). از دل این تفکر، نظریه ژاک دریدا با عنوان پاساساخت‌گرایی برآمد. دریدا با این نظر سوسور همسوست که مدلول حاصل تفاوت بین دو دال است؛ اما معتقد است حاصل تفاوت بین دال‌های متعدد دیگری نیز هست. «بنابراین معنا بیش از آنکه مفهومی کاملاً پیوسته و دال مشخصی باشد، نتیجه چرخه و بازی بی‌پایانی از دال‌هاست [...] به عبارت دیگر، معنا به‌گونه‌ای بلافصل در یک نشانه حضور ندارد» (همان، ۱۷۶) و مفهومی معوق است که فقط به‌وسیله تعلیق و تفاوت ایجاد شده و امری متعالی، آن‌گونه که تفکر متافیزیکی غرب به آن اعتقاد دارد، نیست. بنابراین، دیدگاه «زبان بسیار ناپایدارتر از آن است که ساخت‌گرایان کلاسیک توصیف کرده‌اند» (همان، ۱۷۸). دریدا معنا و مفهوم را محصول بازی جاودانه دلالت می‌داند و به این ترتیب، از لوگوس‌محوری^۳ که بنیاد تفکر غرب بر آن است، مرکززدایی می‌کند. نظام اندیشگانی غرب از افلاطون تا قرن بیستم میلادی بر مبنای تقابل‌های دوگانه بنا شده است. در این تقابل‌ها که البته مورد علاقه ساخت‌گرایی نیز است، یک قطب بر دیگری برتری دارد: مرد/زن، بالا/پایین، حضور/غیاب، گفتار/نوشتار، معنا/لفظ و... دریدا با بررسی و تحلیل این تقابل‌ها نشان می‌دهد برتری یکی بر دیگری از بنیاد، بی‌اساس است.

یکی از رویکردهایی که بر بنیاد این دیدگاه شکل گرفته، فمینیسم پسامدرن است. فمینیست‌های ساخت‌شکن با شالوده‌شکنی این تقابل‌ها، «ساختارهای مسلط تمامیت‌خواهی مانند زبان و دانش» را به نقد می‌کشند (تانگ، ۱۳۸۷: ۳۵۵)؛ به عبارت دیگر این فمینیست‌ها می‌کوشند هرآنچه را که دارای نظم است، به حوزه مردانه نسبت دهند و با ساخت‌شکنی آن‌ها، گونه‌ای زنانه ایجاد کنند. برای نمونه، آن‌ها معتقدند زبانی که ما اکنون از آن استفاده می‌کنیم، کلام‌محور بوده و قواعد منطق بر آن حاکم است؛ بنابراین دارای نظم مسلطی است. آنان این زبان را مردانه می‌دانند و به منظور دستیابی به زبان یا نوشتار زنانه، وجوه عکس آن را- زبان بی‌معنا، مبهم و ناقص- استخدام می‌کنند.

از افراد تأثیرگذار در این دیدگاه می‌توان از الن سیکسو،^۴ منتقد ادبی فرانسوی، نام برد که به سبب رویکرد فمینیستی‌اش و نیز به کارگیری اصطلاح نوشتار زنانه،^۵ شهرت دارد. وی در مقاله «هجمه‌ها»^۶ پس از شناسایی تقابل‌های دوگانه، همه آن‌ها را تابعی از تقابل مرد/ زن می‌داند که قطب اول (مرد) ارزش و قطب دوم (زن) ضدارزش و به تعبیر سیمون دو بووار، «دیگری» است و اعتقاد دارد زبان کنونی و سنت تفکر غرب در همه دوره‌ها، بر اساس این سلسله‌مراتب و تقابل‌ها عمل کرده است (Cixous, 2000: 266). فعالیت/ انفعال، سر/ قلب، عقلانی/ احساسی، مهتر/ کهنتر، بالا/ پایین، پدر/ مادر و... از جمله این تقابل‌هاست. وی می‌گوید:

در فلسفه، زن همیشه در طرف انفعال قرار می‌گیرد [...] درست در آن لحظه که از خود می‌پرسی «این یعنی چه؟» درست در آن لحظه که خواستی برای گفتن وجود داشته باشد. اراده، میل، قدرت و تو همه به عقب بازمی‌گردد --- به پدر. می‌توانید متوجه شوید که هیچ جایی برای اراده زنان وجود ندارد^۷ (همان، ۲۶۵).

سیکسو به منظور شالوده‌شکنی این تقابل‌ها رویکردی زبانی اتخاذ می‌کند و تقابل مرد/ زن و گفتار/ نوشتار را به کار می‌گیرد که نتیجه‌اش پیشنهاد اصطلاح نوشتار زنانه است که برای زنان رهایی‌بخش است (رهایی‌بخش از زبان مردانه و به تبع آن، تفکر مردسالار). باینکه وی این اصطلاح را تعریف‌ناپذیر می‌داند (Cixous, 1980: 253)، می‌گوید:

[نوشتار زنانه] در محیط‌هایی غیر از مواردی که در حوزه فلسفی و نظری می‌گنجد، قرار می‌گیرد. این نوع نوشتار برای کسانی قابل درک است که حرکات خودبه‌خودی [تقلیدهای ناخودآگاهانه از تقابل‌های دوگانه] را رها کرده‌اند و افراد حاشیه‌ای و غیرمهمی [زنان] هستند که هیچ قدرتی یارای مهارشان را ندارد (همان‌جا).

البته، رویکردی که سیکسو معرفی می‌کند، تأکید بر تشخیص پیدا کردن نوشتار زنانه در قالب ادبی است؛ به عبارت دیگر پیشنهاد نوعی نوشتن بی‌قاعده همسو با منش شاعرانه است، نه پژوهشی در جهت تحلیل سبکی متون زنان، آن‌گونه که در ادامه می‌آید.

۳. سبک زنانه

پس از بررسی انبوهی از آثار نویسندگان زن، پژوهشگران فمینیست، مانند رویین لیکاف، دبره تنن و د. کامرون^۸ ویژگی‌های مختلفی را به‌عنوان شاخص‌های زنانگی نوشتار برشمرده‌اند. به‌طور کلی، ویژگی‌های سخن زنانه عبارت‌اند از:

زنان بیش از مردان از صورت‌های زبانی بیانگر استفاده می‌کنند؛ صفت [و قید] بیانگر داوری عاطفی است درحالی که اسم و فعل دارای دلالت عقلانی. آن‌ها از اشکالی که منتقل‌کننده ابهام است استفاده می‌کنند [...] و نقش‌های زبانی که نشانه عدم اطمینان باشد، در کلام آن‌ها موجود است (Lakoff, 1990: 204; Wodak & Benke, 1998: 93).

آن‌ها از عوامل تشدیدکننده زبان مانند «خیلی» و «یک‌عالمه»، و شکل‌های دال بر ابهام بیش از مردان استفاده می‌کنند (همان‌جا). زنان در مقایسه با مردان جزئی‌نگرترند و بیشتر از آنان جملات معترضه، دعایی و منادا را به‌کار می‌برند و نیز سبک نوشتار زنانه معمولاً «ساده و عاری از تصنع است» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۱۴). در کلام آن‌ها، بسامد جملات ساده و مرکب هم‌پایه از جملات وابسته و پیچیده بیشتر است (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۶۸). «زنان نمی‌توانند خود را به عقیده واحدی متعهد کنند [...] و از صورت‌های آوایی که شبیه پرسش و یا نشانه عدم اطمینان باشد، استفاده می‌کنند» (Lakoff, 1990: 204).

بنابراین، به نظر می‌رسد زنان کمتر از موضع قدرت سخن می‌گویند و وجهیت در سخن زنانه به علت فرودستی پایگاه آنان (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۱۷)، دارای درجات حداقلی است. بسامد جملات ناتمام و حذف عناصر نحوی در کلام زنان بیش از سخن مردان است؛ زیرا زنان «مایل‌اند تا دیگری کلامشان را قطع کند و چندان علاقه‌ای به تکمیل بحث و به سرانجام رساندن موضوع ندارند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). براساس این، می‌توان جفت‌های تقابلی سبک نوشتار را که براساس تقابل مرد/ زن ایجاد شده است، به صورت زیر نوشت:

۱. صورت‌های عقلانی زبان (فعل و اسم) / صورت‌های عاطفی (قید، صفت، جملات دعایی، تعجبی و...)
 ۲. صورت‌های صریح / صورت‌های مبهم و عوامل تشدیدکننده؛
 ۳. کلی‌نگری / جزئی‌نگری زبان زنان؛
 ۴. استفاده از فرایندهای ذهنی پیچیده (گرایش به جملات وابسته‌ساز و نثر غیرساده مانند نثر مصنوع) / استفاده از فرایندهای ساده (ساده‌نویسی، بسامد جملات ساده و هم‌پایه)؛
 ۵. اطمینان‌گوینده یا نویسنده (وجهیت بالا و بیان عبارت) / عدم اطمینان‌گوینده یا نویسنده (وجهیت پایین و بیان پرسش)؛
 ۶. گرایش به رعایت قواعد دستوری و جملات کامل / گرایش به صورت‌های خلاف قواعد دستور فارسی و جملات ناتمام.
- براساس تقابلهای دوگانه‌ای که مورد نظر سیکسوست، از آنجا که نقطه مقابل سبک زنانه سبک مردانه است و شقّ سومی در این میان وجود ندارد، قطب اول را باید سبک مردانه و قطب دوم را سبک زنانه دانست. در این جستار نشان می‌دهیم که این تقابلهای وضعیتی پایداری ندارند.

۴. روش تحقیق

برای بررسی سبک زنانه، نیازمند مقایسه *خاطرات تاج‌السلطنه* با آثار مردانه این دوره هستیم؛ به این منظور، «خاطرات ملیجک ثانی» (۱۳۴۲ق) را انتخاب کرده‌ایم. اهمیت

این اثر در مقایسه با *خاطرات تاج السلطنه* به این دلیل است که در گونهٔ زبانی - خاطره‌نویسی - با *خاطرات تاج السلطنه* همانندی دارد: خاطرات و حوادث دورهٔ زمانی واحدی در هر دو نگارش شده است؛ هر دو جزئی از خانوادهٔ سلطنتی بوده‌اند (عزیزالسلطان پسرخواندهٔ ناصرالدین‌شاه و از تولدش تا زمان مرگ ناصرالدین‌شاه همراه وی بوده و به اصطلاح نورچشمی شاه بوده است)؛ تربیت یکسان داشته‌اند؛ در برهه‌ای از زندگی، به گفتهٔ تاج السلطنه، به یکدیگر علاقه‌مند بوده‌اند.

از آنجایی که بررسی سبکی تمام متن علاوه بر اینکه کاری طاقت‌فرساست، ما را به نتایج مورد نظر نمی‌رساند. در این پژوهش برآنیم به پیروی از هلیدی، قسمت‌هایی از متن را که در ارتباط با موضوع متن^۹ است، بررسی کنیم. به این منظور، باید بخش‌های مهمی از متن را بیابیم که معنای کلی مورد نظر نویسنده در آن‌ها نهفته است. بر این اساس، ویژگی‌ای که با اهمیت شمرده می‌شود، فقط زمانی برجسته است که با معنای متن به مثابهٔ یک کل ارتباط داشته باشد. بنابراین، اگر «مشخصهٔ ویژه‌ای از زبان» توسط ارزش و برتری‌اش، به معنای کلی اثر کمک کرده و در ارائهٔ آن سهمیم شده باشد، به‌عنوان امری که معنا از آن به دست می‌آید، موجب باارزش شدن آن مشخصه می‌شود (Halliday, 1981: 334). بنابراین، نوع نمونه‌گیری ما، مانند هلیدی در تحلیل سبک‌شناختی داستان *گلدینگ*، براساس موضوع و در ارتباط متن با «موضوع متن» صورت می‌گیرد (همان‌جا) و براساس این، ۲۰ درصد از متن تحلیل می‌شود.

۵. جایگاه سبک زنانه در *خاطرات تاج السلطنه*

- صورت‌های بیانگر: سازه‌های اولیه برای ایجاد جمله فاعل^{۱۰} و فعل است. بعضی افعال به مفعول یا متمم فعلی نیاز دارند؛ مواردی جز این‌ها، عناصر غیرضروری و دارای نقش بیانگرند؛ مضاف‌الیه، بدل، ممیز، صفت و قید از جملهٔ این موارد است. این موارد در تقابل با اسم (هستهٔ عبارت‌های اسمی دارای نقش‌های اصلی) و فعل قرار می‌گیرند که صورت‌های عقلانی جمله به‌شمار می‌آیند. بنابر این تحلیل، در پیکرهٔ *خاطرات تاج السلطنه* ۱۱۶۹ قید و گروه قیدی، ۱۲۵۲ عبارت فعلی و ۱۶۰۵ گروه اسمی وجود دارد که ۵۲ درصد از آن هستهٔ گروه اسمی یعنی عنصر اجباری، ۴۷ درصد

عناصر بیانگر و غیرضروری (وابسته عبارت اسمی) و ۱۰.۰۵ درصد از واژگان متن دارای نقش نحوی صفت است (مسندهایی که از نظر صرفی صفت‌اند، محاسبه نشده). براساس آنچه بیان کردیم، ۴۸ درصد متن تاج‌السلطنه (مجموع عبارات قیدی و وابسته گروه‌های اسمی) نقش بیانگر دارد و ۵۲ درصد متن حاوی دلالت عقلانی است (مجموع هسته گروه اسمی و گروه فعلی)؛ درحالی که ۳۹ درصد «خاطرات ملیجک» دارای نقش بیانگر، ۶۱ درصد حاوی دلالت عقلانی و ۴.۵۵ درصد از آن صفت است.^{۱۱}

- صورت‌های مبهم و غیرصریح زبان: این موارد در متن شامل اسم و صفت‌هایی است که در آن‌ها نوعی ابهام وجود دارد. برخی از این‌ها نشانه لفظی دارند و برخی ندارند (فرشیدورد، ۱۳۸۸: ۲۴۳ و ۳۲۵). این موارد عبارت‌اند از: هر، همه، هیچ، قدری و به قدری، کسی، یکی از، چیز، فلانی، بعضی، اغلب خانواده‌ها، تقریباً، چند، انواع و اقسام، بیست‌سی نفری، دوسه نفر، دوسه ساعتی، چندان، شرحی و پنج‌شش. علاوه بر این، عوامل تشدیدکننده^{۱۲} نیز جزء صورت‌های مبهم‌اند؛ این موارد در متن عبارت‌اند از: خیلی و مترادف‌هایی مانند بی‌اندازه، فوق تصور، فوق العاده و بس (بسیاری). صورت‌های مبهم و غیرصریح در *خاطرات تاج‌السلطنه* ۲.۴ درصد و در «خاطرات ملیجک» ۲.۱ درصد است.

- جملات ناتمام: در برخی موارد حذف پایان جمله به قرینه معنوی است یا اینکه با آهنگ کلام مشخص می‌شود؛ مانند «دایه‌ای از اواسط‌الناس برای من معین شد دده و ننه هم از همان قسم» (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۸). اما مواردی در متن دیده می‌شود که حذف ارکان و ناتمامی جمله بدون قرینه است؛ مانند «از جمله پسری که از جنگ مراجعت و به مادرش می‌گوید شمشیر من کوتاه است» (همان، ۷)، «این سرای واقع شده بود در میان شهر که با یک حدودی محدود و او را ارک می‌نامیدند» (همان، ۱۳)، «از جمله قوام‌الدوله‌ی بدبخت را سوار الاغ وارونه کرده از شهر به شمیران بردند برای اینکه اتابک با او بد بود و میل داشت او را معزول کند و از وزارت مالیه» (همان، ۸۸)، «و در آن زمان لقب کلیتا دارای مقامات عالیه بود. سرداری که به طریق اکمل اولی» (همان، ۴۳). بسامد جملات ناتمام در *خاطرات تاج‌السلطنه* ۱.۸ درصد و در «خاطرات ملیجک» ۰ درصد است.

- صورت‌های خلاف دستور: مانند «در آن زمان تصور می‌کردم اگر اطاعت شوهر را نکنم [...] ناچار در آتش جهنم می‌سوزم پس تعبدی و ترس قبول داشتم» (همان، ۱۱۰)، «اشیایی که ازو داشتم از خود جدا نمی‌کردم و همیشه آن‌ها را با شیئی جاندار تصور کرده مخاطب قرار می‌دادم» (همان، ۸۵)، «طبیعت‌های بی‌عیب نقص با امتداد معاشرت‌های نالایق خلل‌پذیر می‌شود باید همیشه انسان خوب برای معاشر دائمی خود فکر نمود» (همان، ۲۸)، «درین چهره‌ی قشنگ دیده می‌شد یک چشم‌های درشت اشک‌آلودی که در عفت و محبت عظمت درد و زحمت و ملایمت به‌وضوح آشکار بود» (همان، ۷۳). بسامد صورت‌های خلاف دستور در خاطرات تاج‌السلطنه ۱.۲ درصد و در «خاطرات ملیجک» ۰.۸ درصد است.

- جزئی‌نگری: مقولهٔ جزئی‌نگری را در این سطح، با مطلق و مقید بودن واژه‌ها اندازه‌گیری می‌کنیم. محدودهٔ معنا و مصداقات یک اسم می‌تواند به‌وسیلهٔ یک یا چند واژه تنگ‌تر و جزئی‌تر شود؛ برای مثال:

۱. اتوبوس آمد.

۲. اتوبوس مدرسه آمد.

۳. اتوبوس خراب مدرسه آمد.

۴. اتوبوس خراب مدرسه از روستای مجاور به روستای ما آمد.

می‌بینیم که هر جمله نسبت به جملهٔ قبل بیشتر مقید و در نتیجه، محدودتر شده؛ بنابراین دامنهٔ معنایی آن جزئی‌تر است. براساس میزان وابسته‌های گروه اسمی به‌نسبت هسته‌های این گروه‌ها می‌توان میزان جزئی‌نگری نویسنده را مشخص کرد.

براساس این، در گروه‌های اسمی پیکرهٔ مورد نظر، ۳۳۴۵ واژه شامل اسم، صفت، قید اسم و ضمیر، و ۱۷۶۹ عبارت اسمی و در نتیجه، ۱۷۶۹ هستهٔ گروه اسمی و ۱۵۹۳ وابسته وجود دارد. به این معنا، نهم (۹۰ درصد) هسته‌ها دارای وابسته است که اطلاعات اضافی به هسته می‌دهد و هسته را از صورت عام به خاص تبدیل می‌کند. به عبارت دیگر، تقریباً همهٔ هسته‌ها دارای یک وابسته‌اند؛ درحالی که نسبت وابسته به هستهٔ گروه‌های اسمی در «خاطرات ملیجک» حدود یک‌سوم (۳۵ به ۶۵ درصد) است. مقایسهٔ این اعداد نشان می‌دهد میزان واژگان خاص در خاطرات تاج‌السلطنه بیشتر و

در نتیجه، جزئی‌نگری در این اثر زنانه بیش از «خاطرات ملیجک» است. با مقایسه توصیف یک پدیده مشترک (توصیف یک عمارت) در **خاطرات تاج السلطنه** و «خاطرات ملیجک» می‌توان به شواهد بسیاری در زمینه جزئی‌نگری دست یافت:

این سرای واقع شده بود در میان شهر که با یک حدودی محدود، و او را ارک می‌نامیدند. حیاط خیلی بزرگ و وسیعی و به فرم صد سال پیش ساخته شده بود. این عمارت مذکور، تمام اطراف او، شرق و غرب جنوب و شمالش، ساخته شده بود از اتاق‌های متصل به هم. و تمام دور این حیاط دومرتبه بود. در وسط این حیاط عمارتی بود سه‌مرتبه که از حیاط مفروض شده بود با یک نرده‌ی آهنین آبی‌رنگ. درحقیقت یک کلاه فرنگی قشنگی بود و به انواع اقسام زینت داده شده به مد امروز (همان، ۱۳).

[عمارت قدیم] به وضع قدیم و حیاط‌های فراوانی توی هم بود. یک تالار بزرگ که در موقع بهارها که هوا سرد بود، شاه در آنجا استراحت می‌فرمودند و در همان تالار یک چهلچراغ بزرگ آویزان بود (همان، ۵۱).

میزان حجمی که تاج‌السلطنه به توصیف این عمارت اختصاص داده، سه‌برابر توصیف آن در «خاطرات ملیجک» است؛ علاوه بر اینکه تاج‌السلطنه با ریزبینی زنانه‌اش، امکان تجسم ذهنی آن مکان را فراهم کرده است.

- منادا، جملات دعایی و جملات معترضه: این موارد بستری برای بیان احساسات به‌شمار می‌رود و بسامد آن‌ها به ترتیب ۲.۱۴، ۳.۲۲ و ۱.۰۷ است؛ درحالی که بسامد این موارد در «خاطرات ملیجک» ۰ درصد است.

- وجهیت: درباره سبک زنانه گفته می‌شود که «زنان نمی‌توانند خود را به عقیده واحدی متعهد کنند [...] و آن‌ها از صورت‌های آوایی که شبیه پرسش و یا نشانه عدم اطمینان باشد، استفاده می‌کنند» (Lakoff, 1990: 204). بنابراین، به نظر می‌رسد زنان کمتر از موضع قدرت سخن می‌گویند و وجهیت در سخن زنانه به‌علت فرودستی پایگاه آنان (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۱۷)، دارای درجات حداقلی است.

«یک پیام یا مثبت است یا منفی و فعل باید مثبت یا منفی باشد. از لحاظ معنایی،

حالت‌های میانجی بین دو قطب مثبت و منفی وجود دارد [...] که از طریق وجهیت بیان می‌شود» (Thompson, 2004: 66). به این ترتیب، معنای اولیه وجهیت فاصله بین بله و خیر است و درجه وابستگی به قطب مثبت یا منفی درجه وجهیت را نشان می‌دهد. وجهیت به این پرسش مرتبط می‌شود که اطلاعات چقدر معتبر و مورد اطمینان است یا از لحاظ بسامد، چقدر درست است (همان، ۶۷). بسامد قیود و جملات وجهی **خاطرات تاج السلطنه** در درجه بالا، متوسط و پایین به ترتیب عبارت‌اند از: ۶۱.۳، ۱۵.۰۵ و ۲۱.۸۲ درصد. این آمار نشان می‌دهد میزان وجهیت بالا در **خاطرات تاج السلطنه** زیاد است؛ در حالی که میزان وجهیت بالا در «خاطرات ملیجک» ۳۳.۳۳ درصد و در نامه‌های مهد علیا، مادر ناصرالدین‌شاه، ۸۳.۳۳ درصد است. بنابراین، در این تحلیل زنان بیش از مردان از موضع اقتدار سخن گفته‌اند.

- **صدای دستوری:** در تقابل‌های دوگانه فعالیت/ انفعال، انفعال به‌عنوان یک ضدارزش به زنان نسبت داده می‌شود. یکی از صورت‌های زبانی‌ای که می‌توان این مورد را در چارچوب آن بررسی کرد، صدای دستوری^{۱۳} است. هرگاه عامل^{۱۴} در فرایند زبانی وجود داشته باشد و با کننده^{۱۵} فرایند یکی باشد، جمله دارای صدای فعال است (Simpson, 2005: 87). از آنجایی که نقش‌های زبانی که نشانه عدم اطمینان باشد، در کلام زنان موجود است، گرایش آنان به صورت‌های غیرفعال زبان که آن‌ها را به عواقب کلام متعهد نمی‌کند (برای مثال، گرایش به جمله «گلدان شکست» به جای «من گلدان را شکستم»)، بیشتر است. بنابراین، براساس اندازه‌گیری میزان صدای فعال می‌توان التزام گوینده به کلام یا عدم اطمینان وی را اندازه گرفت. براساس این، میزان صدای فعال در **خاطرات تاج السلطنه** ۹۰.۷۲ درصد و در «خاطرات ملیجک» ۶۱.۴ درصد است. بنابراین، تاج السلطنه که زنی درباری است، با اطمینان‌تر از ملیجک که به نوعی درباری به‌شمار می‌آید، سخن گفته و به عواقب کلامش متعهد شده است.

- **نوع جملات:** بنابر مطالعات زبان‌شناسان فمینیست، زنان به فرایندهایی که نیازمند کارکرد پیچیده ذهن نباشد، گرایش دارند. برای نمونه، آن‌ها به شکل‌های هم‌پایه‌ساز و بیان جملات ساده بیش از جمله مرکب وابسته گرایش دارند؛ زیرا جملات ساده و هم‌پایه - که معیاری برای ساده‌نویسی و عدم پیچیده‌گرایی‌اند - بیشتر از جملات مرکب

وابسته نیازمند فرایندهای ذهنی پیچیده هستند (گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۶۸). بنابر این معیار، ۱۳.۴۲ درصد از جملات **خاطرات تاج السلطنه** ساده، ۴۴.۱۶ درصد جمله مرکب هم‌پایه و ۴۲.۵۲ درصد جمله مرکب وابسته است؛ درحالی که این آمار در «خاطرات ملیجک» به ترتیب عبارت‌اند از: ۲۶، ۳۷ و ۳۷ درصد. بنابراین، تاج‌السلطنه بیش از ملیجک از فرایندهای ذهنی پیچیده استفاده کرده است.

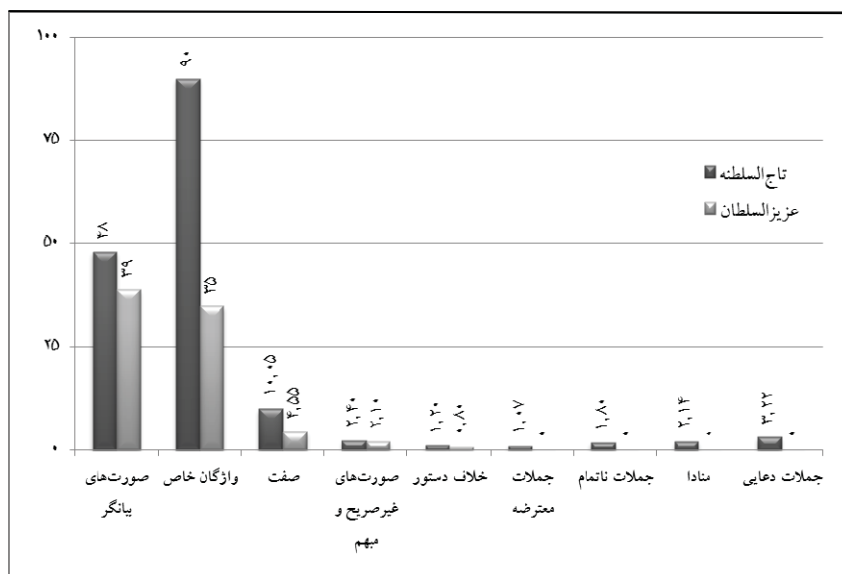
- **طول جمله:** طول جمله به‌عنوان معیاری دیگر برای اندازه‌گیری میزان پیچیدگی متن در نظر گرفته شده است. فرایندهای ساده ذهنی به صورت‌های زبانی و واژگان زیادی نیاز ندارند؛ پس جملات طولانی نیازمند تفکر و اعمال فکری بیشتری است. بنابراین، می‌توان با مقایسه طول جملات، میزان پیچیدگی فرایندهای ذهنی را اندازه گرفت.

در مقایسه معدل واژگان جمله، مبنای شمارش جملات، استقلال از نظر محتوایی است؛ به این معنا که هرگاه جمله از لحاظ معنایی به پایان رسیده به گونه‌ای که می‌توان در آنجا مکث کرد، آن را یک جمله شمرده‌ایم. براساس این، «مرا به مکتب‌خانه برده خلعت‌ها داده جشن‌ها گرفته، لیکن من خیلی محزون و ملول بودم که آزادی بازی از من سلب، و از اسباب‌بازی قشنگ عروسک‌های ملوس خود جدا شده‌ام» (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۲۰) را یک جمله در نظر گرفته‌ایم. بدیهی است هرچه واژه‌های جمله بیشتر باشد، پردازش ذهنی جمله دشوارتر و درک معنا سخت‌تر می‌شود. براساس این، میانگین طول جملات در «خاطرات ملیجک» ۱۸.۸۳ واژه و در **خاطرات تاج‌السلطنه** ۲۱.۵۲ واژه است؛ بنابراین جملات تاج‌السلطنه بلندتر از جملات ملیجک است.

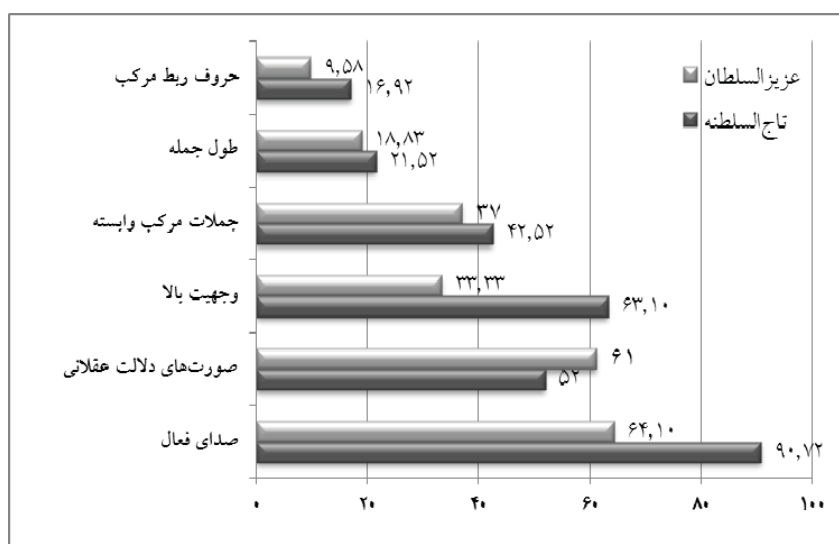
- **نوع حروف پیونددهنده جمله:** حروف ربط هم‌پایه‌ساز ساده عبارت‌اند از: «و» عطف ۲۵۰ بار، «اما» ۱۰ بار و «یا» ۱۳ بار؛ حروف ربط وابسته‌ساز ساده: «اگر» ۲۹ بار، «تا» ۶ بار، «زیرا» ۱۵ بار، «چون» ۲ بار و «که» موصولی ۱۱۷ بار؛ حروف ربط هم‌پایه‌ساز مرکب: «بعد از اینکه» ۳ بار، «به‌جای اینکه» ۹ بار، «بلکه» ۱۲ بار و «چه... چه، نه... نه و نه اینکه» ۵ بار؛ حروف ربط وابسته‌ساز مرکب: «همان / همین‌طور»، «از بس که» و «در حالتی که» ۶ بار؛ حرف ربط وابسته‌ساز زمانی: «زمانی که»، «تا اینکه»، «پس از اینکه»، «پس از ساعتی که» و «در موقعی» ۳۸ بار و «باوجود اینکه» ۴ بار؛

حرف وابسته‌ساز علی: «برای اینکه»، «به خیال اینکه» و «از آنجایی که» ۲۹ بار. براساس آنچه بیان کردیم، بسامد حروف ربط مرکب و ساده که معیاری برای واژه‌گزینی آسان و ساده‌نویسی است، در **خاطرات تاج‌السلطنه** به ترتیب ۱۶.۱۹ و ۸۳.۸۱ درصد و در «خاطرات ملیجک» ۹.۵۸ و ۹۰.۴۱ درصد است؛ بنابراین تاج‌السلطنه بیش از عزیزالسلطان به حروف ربط مرکب گرایش داشته است.

نتایج بررسی زبانی **خاطرات تاج‌السلطنه** در نمودارهای زیر مشاهده می‌شود. در نمودار اول، شاخصه‌هایی که سبک زنانه را تأیید می‌کند و در نمودار دوم، شاخصه‌هایی که سبک زنانه را واسازی می‌کند، آمده است.



در این نمودار، بسامد ویژگی‌های مشخصی در **خاطرات تاج‌السلطنه** به‌عنوان اثری زنانه و «خاطرات ملیجک» به‌عنوان اثری مردانه، اندازه‌گیری و نشان داده شده که بسامد این ویژگی‌ها در اثر زنانه بیشتر از اثر مردانه است؛ بنابراین مفروضات سبک زنانه در این سطوح تأیید می‌شود.



بر اساس یافته‌های سبک زنانه، می‌بایست بسامد شاخصه‌های موجود در نمودار دوم در *خاطرات تاج السلطنه* کمتر از همین ویژگی‌ها در «خاطرات ملیجک» باشد که جز یک مورد (بسامد صورت‌های دلالت عقلانی) این‌گونه نیست. میزان صدای فعال و وجهیت بالا در نوشتار تاج السلطنه - دختر ناصرالدین شاه و نماینده زنان طبقه مرفه درباری - در مقایسه با عزیز السلطان - ملیجک ثانی فرزندخوانده و نورچشمی وی - بیشتر است؛ میزان به‌کارگیری حروف ربط مرکب و جملات مرکب وابسته در اثر تاج السلطنه بیشتر از ملیجک و طول جملات در اثر وی بلندتر است؛ سرانجام بسامد صورت‌های دلالت عقلانی که در واقع در جهت تأیید یافته‌های نمودار اول است، در «خاطرات ملیجک» بیش از این میزان در *خاطرات تاج السلطنه* است.

۶. نتیجه

بسامد صورت‌های بیانگر و صفت، صورت‌های غیرصریح و مبهم، جملات ناتمام و خلاف دستور، و منادا، جملات دعایی و معترضه در *خاطرات تاج السلطنه* - نماینده

سبک زنانه- بیش از «خاطرات ملیجک»- نماینده سبک مردانه- است و تاج‌السلطنه بیش از ملیجک به ساده‌نویسی و جزئی‌نگری گرایش دارد؛ اما وجود وجهیت بالا و صدای دستوری فعال به‌عنوان معیارهایی که نشان از اقتدار و اطمینان نویسنده دارد، و جملات طولانی، میزان بالای جملات مرکب وابسته و حروف ربط مرکب به‌عنوان معیارهایی برای گرایش به فرایندهای ذهنی پیچیده در **خاطرات تاج‌السلطنه** بیش از «خاطرات ملیجک» است. به این ترتیب، تقابل‌های اقتدار و اطمینان گوینده مرد/ضعف و عدم اطمینان گوینده زن و استفاده نویسنده مرد از فرایندهای ذهنی پیچیده/استفاده نویسنده زن از فرایندهای ساده، وارونه می‌شود. این مطالعه شالوده‌شکنانه نشان می‌دهد تقابل‌هایی که به‌عنوان فصل ممیز نوشتارهای زنان و مردان معرفی شده است، چنان‌که انتظار می‌رود، طبیعی و متعین نیست و متغیرهای تأثیرگذاری هست که می‌تواند این تفاوت‌ها را از میان بردارد یا آن‌ها را وارونه کند. این متغیرها در این بررسی، سطح اجتماعی و تحصیلات (سرمایه اجتماعی و فرهنگی) است. عضو خانواده سلطنتی بودن و در نتیجه، تعلق تاج‌السلطنه به طبقه مرفه و بالای اجتماعی باعث شده نوشتن از موضع پایینی قدرت- که از ویژگی‌های نوشتار زنانه است- در نثر تاج‌السلطنه جایگاهی نداشته باشد و نیز تحصیلات بالای وی علاوه بر اینکه دیدگاه انتقادی در سبک نوشتارش را شکل داده، سبب شده بتواند از فرایندهای ذهنی پیچیده و صورت‌های استدلالی در کلام استفاده کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ایرج افشار (۱۳۸۴: ۱۹-۲۰) در انتساب این خاطرات به تاج‌السلطنه دچار تردید شده است. وی پس از توصیف اثر با ذکر دلایلی، نویسنده کتاب را تاج‌السلطنه نمی‌داند. برخی نیز معتقدند این اثر از ابتدا تا انتها به قلم یک زن (تاج‌السلطنه) نوشته نشده است. دلیل این شک وجود نوعی اضطراب سبک در اثر است که البته، ویژگی غالب متون این دوره است. دلایل مختلفی از جمله رستاخیز ادبی، عمومی شدن سواد، رواج صنعت چاپ و روزنامه‌نویسی، و رواج ترجمه از متون غربی باعث بروز سبک‌های مختلفی در دوره قاجار شده است (بهار، ۱۳۶۹: ۳۳۹). وجود ویژگی‌های مختلف و گاه متضاد این سبک‌ها در سبک نوشتار نویسندگان این دوره، از جمله تاج‌السلطنه نوعی اضطراب سبک به‌وجود آورده است و براساس این، نمی‌توان نتیجه گرفت که نویسنده اثر یا

نویسنده بخش‌هایی از آن تاج‌السلطنه نیست. (برای نمونه، در *منشآت* قائم‌مقام هم دو نوع سبک وجود دارد: ساده‌نویسی و نثر منشیانه و براساس آن، نمی‌توان نتیجه گرفت که نویسنده بخش‌هایی از *منشآت* قائم‌مقام نیست.) علاوه بر این، امکان مطرح کردن این‌گونه شبهه‌ها - شک بنیادین - برای تمام آثار نوشتاری ادبی و غیرادبی وجود دارد.

2. deconstructionism
3. logocentric
4. Hélène Cixous
5. feminine écriture
6. "Sorties"

۷. بدفهمی و عدم انسجام این نقل‌قول به علت زبان مبهم و نامأنوسی است که سیکسو برای نوشتار زنانه پیشنهاد داده است و عیب ترجمه نیست.

8. Robin Lakoff, Deborah Tannen & D. Comeron
9. subject matter
10. subject

۱۱. صفت یک بار به‌عنوان یک نوع از وابسته‌های گروه اسمی بررسی شده و به‌سبب اهمیتش، بار دیگر جداگانه بررسی و مقایسه شده است.

12. intensifier
13. grammatical voice
14. agent
15. doer

منابع

- افشار، ایرج (۱۳۸۴). «خاطرات تاج‌السلطنه». *زبان و ادبیات*. ش ۲۰. صص ۱۸-۲۲.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی*. ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*. به‌کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- تانگ، رزماری (۱۳۸۷). *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه منیژه نجم‌عراقی. تهران: نشر نی.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۸). *دستور مفصل امروز*. تهران: سخن.
- گرین، کیت و جیل لیبهان (۱۳۸۳). *درسنامه نظریه و نقد ادبی*. سرمترجم و ویراستار حسین

پاینده. تهران: روزنگار.

- محمدی اصل، عباس (۱۳۸۸). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: گل‌آذین.
- ملیجک ثانی، عزیزالسلطان (۱۳۶۸). «خاطرات ملیجک» در *شاه ذوالقرنین و خاطرات ملیجک*. به کوشش بهرام افراسیابی. تهران: سخن. صص ۱۴۷-۲۰۷.
- Cixous, H. (2000). "Sorties" in David Lodge & Nigel Wood (Eds.). *Modern Criticism and Theory: A Reader*. 2nd Ed. Harlow: Longman. Pp. 264- 270.
- _____ (1980). "The Laugh of the Medusa" in Elaine Marks & Isabelle De Courtivron (Eds.). *New French Feminisms: An Anthology*. Massachusetts: University of Massachusetts Press.
- Halliday, M.A.K. (1981). "Linguistic Function and Literary Style: An Inquiry into the Language of William Golding's *The Inheritors*" in Donald C. Freeman. *Essays in Modern Stylistics*. London: Methuen. Pp. 326- 360.
- Lakoff, R.T. (1990). *Talking Power: The Politics of Language in Our Lives*. New York: Basic Books. <http://www.questia.com>
- Simpson, P. (2005). *Language, Ideology and Point of View*. London and New York: Routledge.
- Thompson, G. (2004). *Introducing Functional Grammar*. London: Arnold.
- Wodak, R. & G. Benke (1997). "Gender as a Sociolinguistic Variable: New Perspectives on Variation" in Florian Coulmas. *The Handbook of Sociolinguistics*. Oxford: Blackwell. Pp. 88- 103.
- Afshar, I. (2005). "Memories of Tāj-ol Saltana". *Language and Literature*. No. 20. Pp. 10- 22. [In Persian]
- Bahar, M.T. (1990). *Stylistics*. Vol. 3. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Eaglton, T. (2001). *Literary Theory: An Introduction*. A. Mokhber (Trans.). Tehran: Publication Markaz. [In Persian]
- Fotouhi Roudma'jani, M. (2011). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Farshidvard, Kh. (2009). *Dastur-e-Emruz*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Green, K. & J. Lebian (2004). *Critical Theory and Practice: A Coursebook*. H. Payandeh (Trans.). Tehran: Rouznegar. [In Persian]
- Malijak Sani, A. (1989). "Memories of Malijak" in *Shah Zolqarnein and Memories of Malijak*. by B. Afrasiabi. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Mohammadi Asl, A. (2009). *Sexuality and Socio-Linguistics*. Tehran: Golazin. [In Persian]
- Taj-ol Saltana (1982). *Memories of Tāj-ol Saltana*. by Mansoureh Ettehadieh & Sirous Sa'dvandian. Tehran: History of Iran. [In Persian]
- Tong, R. (2008). *Feminist Thought: A More Comprehensive Introduction*. by Manijeh Najm Araghi. Tehran: Publication Ney. [In Persian]
- Wodak, R. & G. Benke (1998). "Gender as a Sociolinguistic Variable: New Perspectives on Variation" in by Florian Coulmas. *The Handbook of Sociolinguistics*. Oxford: Blackwell. Pp. 88- 103.